بیان نوری قاضی سعید در تاویل «کوکب»، «شمس» و «قمر»

هفت قبل آقا [یکی از حاضران] تشریف آوردند و فرمودند: بحث‌های دیگر را هم بگو. کلماتی ک بزرگان علماء و حکماء فرموده‌اند، خیلی گسترده و جالب است، خیلی از آن‌ها تصورش برای بند طلبه، ممکن نیست. ولی خب، اصل این‌که تذکر دادند را می‌گویم، شما خودتان مراجعه کنید. ذیل

آیه، خیلی بیانات دارند: «الإشارة للخواص و اللطائف للأولیاء»[1]؛ علماء این‌ها را دارند.

مرحوم قاضی سعید هم همینطور است. مطالب خوبی در اینجا دارند. حتی به حدیث فرات اشاره می‌کنند؛ حدیثی که مربوط به ایام شهادت حضرت صدیقه کبری سلام اللّه علیها است. حدیث معروف «الیلة فاطمة و القدر اللّه». در تفسیر فرات حدیث معروفی است. دنبال‌هاش در همین روایت، حضرت علیه السلام فرمودند: «خیر من الف شهر»؛ یعنی «خیر من الف مؤمن». مرحوم قاضی سعید توضیح می‌دهند که مؤمن چطور شهر است، و چطور لیلة، ام الکتاب است، ام المؤمن است. ام المؤمنین، یعنی همه مؤمنین به او برمی‌گردند؛ خب، امّ‌خیرٌ من آلاف مؤمن است. امّ‌است، همه آن‌ها، ب او بر می‌گردند. با آن بیاناتی که دارند، این‌ها را توضیح می‌فرمایند؛ یک اشاره‌ای دارند و من فقط نقل می‌کنم و رد می‌شوم. فهمش برعهده خود شما باشد. ذیل آیه «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَءَا كَوْ بیانی دارند؛ مرحوم طبرسی در مجمع می‌فرمایند که در اینجا سه قرائت داریم:

> **«القراءة: قرأ أبو عمرو، وورش، من طريق البخاري: (رأى كوكبا) بفتح الراء وكسر الهمزة حيث كان، وقرأ ابن عامر، وحمزة، والكسائي، وخلف، ويحيى، عن أبي بكر: (رأى) بكسر الراء والهمزة. وقرأ الباقون بفتح الراء والهمزة. الحجة: ذكر أبو علي، الوجه في قراءة من لم يمل، وقراءة من أمال، وأورد في ذلك كلاما كثيرا تركنا ذكره خوف الإطالة»[2].**

بعد هم می‌فرمایند من وارد الحجة نمی‌شوم، هر کسی خواست به کتاب ابوعلی فارسی مراجعه کند و آنجا ببیند که چرا سه جور خوانده می‌شود. عاصم هم دو قرائت دارد؛ حفص «رأَی» خوانده لسا؛ همین جوری که ما می‌خوانیم. شعبه «رأِی» خوانده بود.

مرحوم قاضی سعید می‌فرماید: این کوکب نور نفس قدسی خود حضرت بود. قمر پس چیست؟؛ فرموده‌اند: نور ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. شمس چیست؟؛ نور مبارک حضرت خاتم النبیین صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله است. این را مرحوم قاضی سعید فرموده‌اند. به این صورت تطبیق داده‌اند. بعد بالاترین نوری که ممکن بود، نور خاتمیت بود. ایشان که نور خاتمیت را دیدند،

«افلت»؛ یعنی همه عظمتی که این نور ختمی دارد؛ اصل عظمتش و کمالش به عبودیت و بندگی او است. «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعٰبِدِينَ»[3]

تا یل آی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» و بیان حضرت زهرا سلام الله علیها

من که فرمایش ایشان را خواندم، به یاد روایتی[4] افتادم که ذیل سوره مبارکه «و الشمس» است «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»[5]؛ ذیلش روایت دارد که شمس رسول اللّه صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله است و قمر امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، «إِذَا تَلَاهَا». همیشه لازم نیست قمر پشت سر شمس در بیاید، اما آیه، جوری می‌گوید که یعنی من می‌خواهم غیر از این، چیز دیگری هم بگویم. «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا»؛ که ظهور نور شریعت ختمیه و اسلام بود. «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»؛ فتنه‌های بعد حضرت علیه السلام است. غاشیه‌ای شد که تا الآن همه دارند در فتنه‌های که آنها ایجاد کردند، می‌سوزند. داریم، می‌بینیم. حاج آقا [مرحوم آیت الله بهجت] مکرر می‌فرمودند. می‌فرمودند: حضرت علیها السلام، در خطب مختصرهای که در خانه داشتند، چه تعبیری داشتند! یک خطبه فدکیه است که در مسجد فرمودند؛ این معروف است. یک خطبه مختصرتری است که در بیت شریفشان بوده است؛ وقتی بود که زنهای مدینه آمدند و حالت عذرخواهی داشتند؛ مثلاً دیگر کار گذشته است: «فقالت علیها السلام: إليكم عني فلا عذر بعد تعذيركم و لا أمر بعد تقصيركم»[6]؛ حاج آقا می‌فرمودند چه تعبیراتی است! شبیه «قوموا عنی» است که حضرت رسول صلّی الله علیه و آله در رزیه یوم الخمیس فرمودند.

شاگرد: همان خطبه‌ای که در «بلاغات النساء»[7] آمده است را می‌فرمایید؟

استاد: بله؛ «الیکم عنی» پایان خطبه است.

آنچه که منظور بنده است و حاج آقا [مرحوم آیت الله بهجت] می‌فرمودند، این بود: «أما لعمري لقد لقحت فنظرة ريثما تنتج ثم احتلبوا ملء القعب دما عبيطا»[8]؛ حضرت صدیقه سلام الله علیها، خلافت را به یک شتر تشبیه کردند؛ کسی که در منزلش شتر مادهای را دارد، برای انتفاع از شیر او این شتر را نگه می‌دارد و به شیر او منتفع می‌شود. می‌فرمایند این شتری که گمان کرده‌ای تصاحب کرده‌ای و می‌خواهی از شیر او منتفع بشوی، «دماً عبیطاً» [است]؛ از آن شتر، خون تازه خواهی دوشید. یعنی تا روزی که اصل کار و وعد الهی بیاید، از این شتر، جز خون تازه، نخواهی داشت. حاج آقا می‌فرمودند: چه تعبیر عظیم و بزرگی است! یعنی کاری کرده‌ای، به خیال اینکه داری از شیر شتری منتفع می‌شوی و حال آنکه در آینده همه با رأی العین خواهند دید «دما عبیطا» است. هر روز این آثار را دارد. ذیل آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»[9] هم روایت خیلی عالیای هست؛ «ذات البروج» را به سماء ربط می‌دهد.

تا یل اعظم جمعه

خب، آنچه که عرض کردم؛ کلید بودن این «ناس للمیثاق» است. این روایت، در فهم این آیات شریفه، خیلی مهم است. در فهم بیاناتی که در ظاهر آیه شریفه آمده است. بیاناتی که در ظاهر روند ناسوتی و خارجی و تاریخ حضرت ابراهیم علیه‌السلام صورت گرفته است؛ آیات و روایاتی که

به مقصود اصلی و باطنش اشاره می‌کنند. یک حدیثی[10] بود که چند بار عرض کردم؛ چون حالت کلیدی دارد، تکرار می‌کنم. صحبت از روز جمعه بود؛ امام باقر علیه‌السلام به جابر بن یزید فرمودند: می‌خواهی به تواصل اعظم روز جمعه به تو خبر بدهم؟؛ آن جمعه‌ای که هر هفته می‌آید و غسل می‌کنند و نماز جمعه می‌خوانند و عبادات و دعاها را انجام می‌دهد، این روز جمعه را همه می‌دانند. اما در همین روز جمعه به این سادگی، می‌گویند به یک تواصل اعظمی از آن عبور کنید. به یک چیزی عبور کنید که آن، مقصود اصلی است. آن اصل کار است که این جمعه‌ها به آن اشاره دارد. روایتی خیلی عالی است.

در اینجا هم به گمانم به این صورت است. آیه شریفه‌ای است که خودش در آنچه که می‌خواهد، بفرماید، یک رسائی تام دارد، آن هم مقصود اصلی آیه شریفه است. تواصل اعظم آیه شریفه چیست؟؛ همانی است که می‌خواهد، بگوید: برای این پیامبر که «إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ

[11] است، چه مسیری طی شده است؟ در عوالم قبل و در قوس صعود. خب، اگر آیه می‌خواهد این را بگوید، از نظر ثبوتی، محتوای آیه، واژه‌های آیه، همه ناظر به شئونات این وجود مبارک می‌شود. بنابراین اگر در اینجا «رأى كَوْكَبًا»، «قمرا» و «شمسا» می‌آید، در این فضای اصلی باید متوجه بشویم که خداوند متعال شرح حال این عبد را می‌فرمایند. شرح حال این پیامبر اولوالعزم را می‌فرمایند. اینجا است که در جلسه قبل عرض کردم که باید بایستیم و خیلی سریع در نسبت دادن معنای «کوکب» به این ستاره، تصمیم‌گیری نکنیم؛ «قمر» یعنی همین قمر؟!؛ خیر؛ در اینجا چون صحبت از سیر ایشان است؛ توضیح و تفصیل قرآن کریم به سیری که ایشان داشتند، خیلی تفاوت می‌کند و لذا، در «نری» و «فاء»، مطالب زیادی عرض شد.

---

[1]. علامه مجلسی،بحار الأنوار (بر أساس چاپ بيروت)، ج ۷۵، ص ۲۷۸.

[2]. شيخ طبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن (بر اساس چاپ مؤسسة الأعلمي للمطبوعات)، ج ۴، ص ۹۱.

[3]. زخرف، آیه ۸۱.

[4]. علامه بحرانی،البرهان في تفسير القرآن بحراني، ج ۵، ص ۶۷۰.

[5]. الشمس، آیه ۱.

[6]. شیخ طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۹.

[7]. بلاغات النساء، ص ۲۳.

[8]. شیخ طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۹.

[9]. البروج، آی۱۰.

[10]. شیخ صدوق، الإختصاص، النص، ص ۱۲۸-۱۳۰.

[11]. النحل، آی۱۲۰.

بازبینی #2
ایجاد شده 14 دسامبر 2024 15:02:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 دسامبر 2024 16:01:35 توسط ... .